

ممکن است به سنت رجوع کند ولی سنت‌گرا نیست. این مطابق با ویژگی کثرت‌گرایی پست‌مدرنیسم است.

نگرش پست‌مدرن هر چند نگاه قرون وسطای را کاملاً نمی‌پذیرد، ولی فاصله گرفتن جامعه معاصر خود را از آموزه‌های معنوی و مذهبی حس می‌کند. از جمله مهم‌ترین نقدهای سنت‌گرایی به مدرنیته این است که در دوران مدرن عالم یک بعدی و یک لایه شد و از عالم تقدس زدایی شد. به نظر نویسنده شاید بتوان در خاستگاه‌های سنت‌گرایی و پست‌مدرنیسم اشتراکی یافت، توجه به طبیعت و محیط زیست و نقد نگرش به طبیعت به مثابه منبع انرژی و تولید، از ویژگی‌های مشترک متفکران پست‌مدرن و اندیشمندان سنت‌گرا است. مارتین هایدگر در نقد تفکر غرب و تکنولوژی مدرن اظهار می‌کند که تکنولوژی مدرن هم طبیعت و هم انسان را به شکل منبع انرژی برای بهره‌کشی در خدمت تکنولوژی درآورده است. به نظر هایدگر، دکارت از انسان و جهان تبیینی ارائه داد که به بی‌جهانی و بی‌خانمانی انسان منجر شد، زیرا جهان جوهری متفاوت و مغایر با انسان بود. از سوی دیگر در دنیای مدرن انقلابی در معنای لفظ تکنولوژی ایجاد شد. چرا که تکنولوژی ما خود از ریشه تخته‌یونانی است. تخته به نوعی از شناسایی (و دانستن) اطلاق می‌شد که آدمی را هنگام تولید چیزی، چه ابزار «صنعت» و چه اثر هنری راهنمایی می‌کند. اما در دوران حاکمیت تکنولوژی بر زندگی انسان، تکنولوژی نه به معنای ریشه لغوی آن ترد یونانیان دوره باستان، بلکه به معنای تولید هر چیزی است که دارای سود و منفعت برای بشر باشد. بر این اساس طبیعت و جهان برای انسان منبعی نامتناهی و دائمی از انرژی تلقی شده که انسان خود را حاکم و مسلط بر آن می‌داند و طریق بهره‌کشی انسان از این منبع دائمی، همان تکنولوژی است. نتیجه این که نقد سنت‌گرایان به تکنولوژی دوران مدرن با نقد متفکران پست‌مدرن به تکنولوژی و نگرش مدرن قابل مقایسه است. هر دو بر بی‌خانمانی انسان در دوران مدرن که مولود تأملات دکارت است تأکید دارند. نگرش دکارتی انسان را با طبیعت بیگانه کرد و بر همین اساس انسان در پی تجاوز و لطمه زدن به طبیعت در جهت افزایش قدرت خود برآمد. اما آنچه سنت‌گرایان را در اینجا از متفکران پست‌مدرن جدا می‌کند، تأکید بر قداست طبیعت با توجه به هستی‌شناسی آنهاست که ناظر به ذومراتب بودن جهان است.

مزارش‌نور: حسین احمدی

بازتاب اندیشه ۹۹

۸۲  
مزارش‌ها

## روشن‌فکری یعنی خداگرایی

گفت‌وگو با: عماد افروغ

همشهری، ش ۴۵۷۲، ۸۷/۳/۲۳

بحث در باب روشن‌فکری ایرانی همیشه «موضوع روز» است، آقای افروغ خود از جمله

قائلین به وجود روشن فکری است و در عین حال ناقد «روشن فکری ایرانی» به شمار می‌رود. ایشان در باب روشن فکری دینی دو مشکل اصلی را بیان می‌کنند: اول، گفته می‌شود دین تابع ذهنیت من و پیش دانسته‌های من است که به بیرون خط می‌دهد و دوم آن که در این داد و ستدها، معرفت پوزیتیویستی محور قرار می‌گیرد و دین تابع قرار داده می‌شود.

وی در مجموع روشن فکری موجود ایران را در چهار دسته طبقه‌بندی می‌کند: دسته اول روشن فکرانی بودند که در بسته تفکرات روشن‌گری غرب در ایران فعالیت می‌کردند و سنت‌زدایانه، دین‌زدایانه و خدازدایانه تلاش می‌کردند یک شبیه‌سازی تاریخی را در ایران سامان دهند و همان اتفاقاتی را که در غرب افتاد، به وطن ما تحمیل کنند. دسته دوم روشن فکری کسانی هستند که عملاً به ملزومات مفهومی روشن فکری وفادارند. نسل‌هایی مانند جلال آل احمد و شریعتی و مرحوم مطهری رحمته‌الله و از همه بالاتر حضرت امام رحمته‌الله که اوج و سلسله جنبان این حرکت بودند. این نحله، توفیق اجتماعی خوبی در بسیج توده‌ها داشتند و اساساً این انقلاب مروهون انبساط روشن فکری این نحله بود.

دسته سوم کسانی هستند که بعد از جنگ تحمیلی آمدند. در واقع نسل سومی می‌باشند که بازگشت را در اتصال به منورالفکری نسل اول می‌جویند و همان حرف‌ها را می‌زنند. بسیاری از منورالفکران نسل سوم الان مدعی هستند که روشن فکر اساساً رسالت ندارد و به نتیجه منطقی نسب میان نیهیلیسم و اومانیزم رسیده‌اند. دسته چهارم کسانی هستند که می‌کوشند به جریان دوم روشن فکری وصل شوند و «سنت» را نه به معنای آنچه در تاریخ اتفاق افتاده، بلکه در ساحتی فلسفی و التزام به لایه‌های مورد قبول از سطح اجتماعی آن احیا کند. این نسل می‌کوشد به ارزش‌های دینی تا آنجایی که توان دارد و وساطت مفهومی و تاریخی‌اش این اجازه را می‌دهد برگردد و فرهنگ و تاریخ خود و زبان توده‌ها را بشناسد.

اکنون ما، هم شاهد منورالفکران و هم شاهد عملکرد نسبی‌گرایان هستیم که به عنوان نتیجه منطقی منورالفکری مشغول فعالیت هستند و هم رگه‌های از روشن فکری دینی را داریم. اما توقع این است این نحله چهارم تقویت شود و علمای دینی هم به عنوان بخش اعظم روشن فکری دین‌مدار، و ظایف خود را به نحو احسن انجام دهند. علمای ما به علت ذهنیت غلطی که روشن فکری به لحاظ تاریخی در ایران از خود به جای گذاشت؛ به کلمه «روشن فکری» حساس هستند.

اما ما می‌گوییم روشن فکری یعنی خداگرایی و آگاهی‌بخشی و ادامه دادن مسیر انبیاء و افشای شبکه‌های القایی و اغوای قدرت؛ یعنی پرهیز از جمودگرایی و سنت‌گرایی ناموجه، یعنی پرهیز از ظاهرپرستی و قشری‌گری. بنابراین چه مشکلی با این سنخ روشن فکری می‌تواند وجود داشته باشد. توجه داشته باشید که حکومت اسلامی ملزومات فقه حکومتی - اجتماعی خود را دارد. حال اگر روشن فکر بیاید کمک کند و پشتوانه نظری این قضیه را فراهم کند، آیا ناپسند است؟